

نگاه

منابع طبیعی؛گوسفند قربانی

مظفر شیروانی ـ مشاور بین المللی جنگل

● یکی از عوامل عقب‌افتادگی جوامع درحال‌توسعه بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی است؛ منابعی که ساکنان جوامع در به‌وجودآمدن آنها هیچ‌گونه دالتی نداشت‌ه‌اند، اما در تخریب آنها به منظور بقای خویش دریغ نکرده‌اند! در اکثر کشورهای درحال‌توسعه، اهمیت واقعی منابع طبیعی، اعم از جنگل و مرتع ناشناخته مانده است. در اثر چرای مفراط دام پوشش گیاهی از بین می‌رود، خاک فرسایش پیدا کرده و پس از آن دام‌ها از گرسنگی تلف می‌شوند و مقدمات مهاجرت ساکنان این مناطق آغاز می‌شود. تداوم این عمل در کشورهای کمتر توسعه‌یافته امری کاملاً عادی است.کشورهای صنعتی جهان نیز روزی با این قیبل معضلات مواجه بوده‌اند. آنها به این نتیجه رسیدند که با نجات طبیعت، آسان‌تر می‌توانند انسان را از فقر و گرسنگی نجات بخشدند. بنابراین اقتصاد کشور را بر صنعت بنا نهادند و با تکیه بر علوم، موفق به توسعه و احیای منابع طبیعی شدند. در کشورهای درحال‌توسعه به علت عدم دسترسی به صنعت پیشرفته و نوآوری‌های صنعتی، پایه اقتصاد کشور بر بهره‌برداری بی‌رویه از این منابع گذاشته شده است. خواست عدم وابستگی و استقلال اقتصادی در این کشورها اکثراً منجر به روی‌آوری آنها به اقتصاد تک‌پایه‌ای و توسعه کشاورزی سنتی می‌شود که دستاوردی به‌جز تخریب هرچه بیشتر منابع طبیعی و فقر مطلق به همراه نخواهد داشت. تاکنون هیچ کشوری در جهان تنها با تکیه بر اقتصاد کشاورزی ثروتمند نشده است! ازبین‌رفتن پوشش گیاهی خاک، فرسایش‌های آبی، بادی و تنزل کیفیت خاک باعث مهاجرت و هجوم گسترده به حاشیه شهرها شده است. یکی دیگر از مشکلات عمده جوامع درحال‌توسعه، وضعیت نامشخص مالکیت اراضی و حقوق عرفی و شرعی ساکنان این جوامع است. در ایران بیشترین منابع طبیعی کشور ملی و اداره آنها پرده سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور است. این سازمان با تولید بیش از ۸۰ درصد منابع طبیعی کشور، خود تحت عنوان یکی از چندین معاونت وزارت کشاورزی و زیر نظر این وزارت‌خانه اداره می‌شود. اتخاذ هرگونه تصمیمی در سطوح کلان سازمان مبتنی‌بر تأیید وزارت کشاورزی است؛ وزارت‌انحسای آن اهداف آن کاملاً مغایر با اهداف سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور است. تبدیل کاربری عرصه‌های منابع به مزارع کشاورزی، باغداری، دامپروری، کشت و توسعه گیاهان دارویی، زراعت چوب، آگرو فاستری، واکدازی عرضه‌ها به افراد، ارگان‌ها، سازمان‌ها و ... تحت عناوین مختلف دست‌درازی به حقوق منابع طبیعی است که با توجه به تسلط این وزارت‌خانه، به سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور تحمیل می‌شوند. رابطه وزارت کشاورزی با منابع طبیعی رابطه قصاب با گوسفند قربانی است. ادامه این روابط به‌جز پوست قربانی‌ده چیز دیگری بر پیکر منابع طبیعی باقی نمی‌گذارد.مشکل اساسی دیگر، رابطه سازمان جنگل‌ها و مراتع با سازمان محیط زیست کشور است. این دو سازمان وظایف کاملاً جداگانه‌ای از یکدیگر دارند. سازمان جنگل‌ها و مراتع یک سازمان اجرایی است که وظیفه آن حفظ، احیا و توسعه منابع طبیعی است در جایی که وظیفه سازمان حفاظت محیط زیست نظارت بر انجام وظایف زیست‌محیطی است که بخش بسیار ناچیزی از این وظایف به سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی محدود می‌شود. فعالیت‌های این دو سازمان مانند دولنگه یک کفش می‌ماند که یکی در جای دیگری نمی‌توان به پا کرد. ادغام‌کردن تنها در یکدیگر مشکلات دیگری را به همراه خواهد داشت که ازبین‌بردن آنها کاری بس دشوار خواهد بود.افزایش جمعیت کشور توام با تغییرات اقلیمی هرروزه شرایط ادامه بقا را برای جوامع انسانی، گیاهی و حیوانی دشووارتر و نیازمندی به توسعه و حفاظت از جنگل‌ها و مراتع را فزونی می‌بخشد. در این شرایط بحرانی کنونی کشور نیازمند درک صحیح از اهمیت این منابع و استقلال همه‌جانبه سازمان جنگل‌ها در زمینه‌های مختلف تصمیم‌گیری است. در چنین وضعیتی ساختار سازمانی جنگل‌ها و مراتع کشور برای اجرای وظایف متعددی که در زمینه‌های مختلف از قبیل آب، هوا، خاک، صدا، جنگل، مرتع، جوامع روستایی، صنایع، آب و برق، راه و ساختمان و سایر موارد دیگر برهمه‌جانبه گرفته است، مناسب نیست. این سازمان در شرایط کنونی با ساختاری متزلزل امکان پاسخ‌گویی به کمترین وظایف محوله را نداشته و خود نیز به‌تدریج به دستگاهی اداری و منفعل مبدل شده است. لازمه انجام وظایف سنگینی که حیات جامعه به آنها وابسته است تغییر ساختاری این سازمان به یک وزارت‌خانه مستقل است با اینکه سازمانی تحت عنوان معاونت رئیس‌جمهور و زیر نظر رئیس‌جمهور است. تنها در این شرایط است که سازمان جنگل‌ها و مراتع می‌تواند از عهده وظایف متعدد و سنگین ناشی از تولید بیش از ۸۰ درصد منابع کشور برآید و در مقابل مجلس و مردم مستقیماً پاسخگو باشد.اشتغال‌زایی، گسترش صنایع چوب کشور، آگتوربیسیم، برآوردن نیازمندی‌های زیست‌محیطی و ده‌ها مورد دیگر تنها از طریق تغییر ساختار این سازمان امکان‌پذیر است و در غیر این صورت کمافی‌السابق در بر روی همین پاشنه خواهد چرخید و در آینده نه‌چندان دور از روستا و جوامع روستایی، دیگر نام‌نشانی نخواهد بود.

لیلا مرگن: هزینه دموراز (هزینه توقف) کشتی‌های پهلوگرفته در بنادر جنوبی کشور بر دوش صنعت دام و طیور سنگینی می‌کند. از آنجا که بیش از ۹۰ درصد نهاده‌های مورد استفاده در صنعت طیور وارداتی است، هزینه دموراز بر بهای تمام‌شده تولید در این صنعت -به دلیل عدم تأمین ارز مورد نیاز توسط دولت- تحمیل شده است. آن‌طور که محسن حافظ رئیس انجمن توزیع‌کنندگان نهاده به «شرق» می‌گوید: از سال گذشته تاکنون ۶۰۰ میلیون دلار هزینه دموراز برای کشتی‌های حامل نهاده‌های دام و طیور پرداخت شده است. رقمی که با درنظرگرفتن قیمت ۱۵هزارتومانی هر تن دلار، معادل ۹ هزار میلیارد تومان خواهد بود. این کشتی‌ها، منتظر انتقال ارز هستند و اگر دولت نتواند پول منتقل کند، این مسئله روی اعتبار واردکنندگان ایرانی تأثیر خواهد داشت و به گفته رئیس انجمن توزیع‌کنندگان نهاده، در نهایت منجر به توقف ارسال محموله به سمت ایران خواهد شد. بر اساس اطلاعات رسیده به «شرق» هم‌اکنون دست‌کم ۱۶ کشتی در بنادر جنوب در انتظار تخصیص ارز برای تخلیه نهاده‌های خود هستند تا روند جوجه‌کشی در ایران متوقف شود و خوراک مورد نیاز به واحدهای پرورش مرغ برسد. این کشتی‌ها به طور متوسط ۷۴ روز هزینه دموراز پرداخت کرده‌اند که معادل تقریباً یک‌ونیم‌میلیون دلار بوده است. هزینه‌ای که در نهایت به خطوط تولید منتقل خواهد شد زیرا حمید فاضلی کارشناس طیور در گفت‌وگو با «شرق» اعلام می‌کند که یکی از دلایل موافقت ستاد تنظیم بازار با افزایش قیمت ذرت در همین اواخر، هزینه دموراز بوده است. کمبود نهاده برای صنعت طیور و هزینه دموراز کشتی‌ها و وزیر تازه منصوب‌شده وزارت جهاد کشاورزی را در هفته گذشته راهی جنوب کرد. کاظم خاوازی در اولین سفر استانی خود به بندر امام خمینی خوزستان رفت تا چاره‌ای برای هزینه دموراز کشتی‌های در انتظار انتقال ارز و ترخیص برخی محموله‌های گمرک بپندیش. حق توقف یا دموراز به بازه زمانی‌ای اشاره دارد که کانترین، مازاد بر زمان تعیین‌شده در قرارداد در اختیار صاحب بار قرار دارد. صاحب بار موظف است برای این زمان به شرکت حمل‌ونقل جریمه پرداخت کند. بدون شک هزینه‌های حاصل از این جریمه به خطوط تولید منتقل خواهد شد. تاخیر در تخصیص ارز توسط دولت بازار را با کمبود نهاده مواجه کرده و نبود ذرت و سویا سبب شده تولیدکنندگان نتوانند جوجه‌ریزی کنند. آنها بخشی از جوجه‌های یک‌روزه را هم به دلیل اشتباه محاسباتی در نیاز بازار و کمبود دان در هفته‌های اخیر معدوم کردند. این معدوم‌سازی هزینه هنگفتی را به صنعت طیور تحمیل کرده است. این در حالی است که بر اساس اسناد رسیده به روزنامه «شرق» از ۲۴ آذرماه سال گذشته تا ۱۳ اردیبهشت سال جاری، ۱۶ کشتی حاوی دانه‌های روغنی، ذرت و گندم در بنادر ایران پهلو گرفته اما به دلیل عدم تخصیص ارز یا انتقال‌ندادن بهای محموله‌ها، این کشتی‌ها را خود بار تخلیه نکرده‌اند. بر اساس اطلاعات موجود، سه کشتی دیگر در راه ایران هستند که آنها هم در صورت حل‌نشدن مشکل نقل و انتقال پول به سرنوشت ۱۶ کشتی یادشده دچار خواهند شد. ۱۶ کشتی پهلوگرفته در بنادر ایران حامل حدود ۷۵۰ هزار تن ذرت هستند که اگر به طور متوسط قیمت جهانی هر تن ذرت را ۲۳۰ دلار در نظر بگیریم، ارزش مجموع محموله‌ها حدود ۲۰۰ میلیون دلار خواهد بود. حافظ فافذ وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌گوید: ۲۰۰ هزار تن است که با درنظرگرفتن قیمت متوسط ۳۷۰ دلار برای هر تن دانه روغنی ارزش این محموله حدود صد میلیون دلار است. وزن محموله‌های گندم در انتظار ترخیص هم حدود ۱۴۰ هزار تن است که با درنظرگرفتن قیمت

شرق: مدتی پیش وزیر و برخی معاونان اسبق وزارت بهداشت درخصوص فساد ساختاری در این وزارت‌خانه به دکتر نمکی، وزیر بهداشت، نامه نوشتند. آن‌طور که در این نامه اشاره شده، مهترین عوالمی که فساد ساختاری در وزارت بهداشت را شکل داده‌اند؛ نظام تعیین تعرفه‌های درمانی، نظام تعیین قیمت دارو، نظام تخصیص ارز، مناسبات موجود هیئت امنای ارزی و برخی فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی و تدارکاتی هستند که در تمام این موارد امکان اعمال نفوذ افراد وجود دارد، این قدرت نفوذ از آنجا می‌آید که برخی افراد هم‌زمان با فعالیت در بخش خصوصی، سمت دولتی هم دارند و قادرند در سیاست‌گذاری عمومی برای همان حوزه نقش‌افزینی کنند. از مهترین مصادیق آن در وزارت بهداشت، مجوزهایی است که عمدتاً در گذشته برای تولید دارو و تجهیزات پزشکی به نام برخی مدیران سابق وزارت بهداشت صادر شده و پروانه تولید به نام خود یا همسر و فرزندان آنان اخذ شده است. برخی از این پروانه‌ها، حتی نام شرکت‌های دانش‌بنیان خلق‌الساعه‌ای را هم یک می‌کشد تا بتوانند در سایه بخش‌نامه‌های داخلی، مقررات و ممنوعیت‌های رسمی را دور بزنند. در مواردی این شرکت‌ها، کلاً به تولیدی که درواقع تولید نمایشی ماه از تاریخ تأسیس و ثبت رسمی‌شان پروانه تولید چندین قلم دارو یا مواد اولیه دارویی را دریافت و محصول خود را به بازار هم عرضه کرده‌اند. حتی در برخی موارد شنیده شده که قرار است تولید احیاناً در خطوط داروهای هومرونی انجام شود که این امر خود بیانگر انحراف است. این دست اقدامات منتج به تعطیلی خطوط متعدد تولیدی شده و سرمایه‌گذاری‌های وسیع آنان را بلااستفاده خواهد گذاشت و در مقابل، شرکت‌های خلق‌الساعه و بدون سابقه و فاقد زیرساخت تولیدی، با استفاده از مجوزهای انحصاری و قیمت‌های نجومی تنها با اجازه خط تولید سایر مؤسسات، اقدام به تولیدی که در واقع تولید نمایشی است، کرده‌اند. از مصادیق این اتفاق شرکتی است که صرفاً با فرمولاسیون چند مولکول، قیمت‌های مصوب مشابه قیمت وارداتی اخذ کرده است. چنانچه به درآمد حاصله آن شرکت که فاقد امکانات و هویت تولیدی است، نگاه کنیم، فروش حاصله ناشی از تولید ایشان بعضاً چند برابر شرکت‌هایی است که سرمایه‌گذاری چندصدمیلیاردی کرده‌اند و البته به دلیل نبود سرمایه‌گذاری، مشکلات هزینه‌های سربار و کارگری و... را ندارند. با شرکت دیگری که قریب به ۱۰ سال با ادعای ایجاد سایت داروسازی ده‌ها محصول را به‌صورت تولید قراردادی در دیگر شرکت‌ها تولید کرده و طی مهم‌وموهای گذشته هیچ‌گونه اقدامی جهت احداث واحد تولیدی انجام نداده است. نمونه دیگر؛ یکی از این شرکت‌ها، سه ماه پس از ثبت، به قیمت‌های نجومی و قبل از داشتن واحد تولیدی، مجوز تولید ۲۱ قلم داروی ضدسرطان را در وسط شهر تهران گرفت و این یکی از بارزترین

اقتصاد

«شرق» از مشکلات تخلیه بار در بنادر و بهای سنگین دموراز گزارش می‌دهد

هزینه ۹ هزار میلیارد تومانی توقف موقت کشتی‌ها



متوسط ۲۹۱ دلار برای هر تن گندم، ارزش کل محموله به ۴۰ میلیون دلار می‌رسد. آنچه در این میان مهم است، هزینه‌هایی است که به دلیل عدم ترخیص کالاها بر قیمت تمام‌شده محصول وارداتی تحمیل می‌شود. هزینه دموراز این کشتی‌ها به ازای هر روز توقف ۲۰ هزار دلار است. از آنجا که به طور متوسط این ۱۶ کشتی، ۷۴ روز در بنادر ایران در انتظار دریافت بهای محموله برای تخلیه بار هستند، تاکنون کشور فقط برای تخلیه بخشی از نیاز نهاده صنعت طیور، در بازه زمانی یادشده حدود یک‌ونیم‌میلیون دلار (با درنظرگرفتن قیمت ۱۵هزارتومانی برای هر دلار، ۲۲میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان) هزینه دموراز پرداخت کرده است. بر اساس اطلاعات دریافت‌شده توسط «شرق» چهار کشتی، بیش از صد روز در بنادر ایران در انتظار دریافت پول هستند و شش کشتی بین ۷۰ تا ۹۰ روز منتظر تخلیه بار مانده‌اند که هزینه این انتظار در نهایت از جیب تولیدکننده پرداخت خواهد شد. از آنجا‌که نیاز ماهانه صنعت نزدیک به حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار تن ذرت و ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تن سویاست، محموله‌های منتظر در بنادر جنوب حداکثر نیاز یک ماه صنعت طیور را تأمین می‌کند و برای آنکه به مشکل بر نخوریم، باید محموله‌های دیگری هم خریداری شود و اگر با همین روبه هزینه دموراز پرداخت شود، با مشکلات جدی مواجه خواهیم شد.

۲ میلیون تن کالای روسی در بندر و گمرک

داستان هزینه دموراز گویا صرفاً به ۱۶ کشتی ختم نمی‌شود. محسن حافظ رئیس انجمن توزیع‌کنندگان نهاده در گفت‌وگو با «شرق» از پرداخت ۶۰۰ میلیون دلار هزینه دموراز برای نهاده‌های دام و طیور از ابتدای سال قبل تاکنون خبر می‌دهد.او می‌گوید: در حال حاضر بسیاری از کشتی‌ها تخلیه شده و رفته‌اند اما سه تا چهار ماه دموراز داده‌اند و عدد اعلام‌شده جمع هزینه پرداخت‌شده است.رئیس انجمن توزیع‌کنندگان نهاده یادآور می‌شود: اکنون ۱۶ کشتی موجود در بندر به شدت دموراز می‌دهند و مبالغ دموراز هم متفاوت و بر اساس قراردادی است که شرکت فروشنده با خریداری می‌پندد. در این میان اتفاق بدی که می‌افتد، اعتباری است که واردکنندگان قدیمی داشتند و با اعتبار خودشان واردات انجام می‌دادند. اگر آن اعتبار از بین برود و ارزی به این کشتی‌ها تخصیص داده نشود، دیگر به اسم ایران محموله ارسال نمی‌شود و این یک فاجعه برای کشور است.

واردات نهاده در انحصار بخش دولتی

حافظ همچنین به وجود دو میلیون تن کالای روسی در بندر و گمرک اشاره می‌کند. به گفته او به صاحبان این کالاها قول داده شده بود که ارز به آنها تخصیص داده شود،اما این اتفاق رخ نداد. این محموله‌ها در حال ازبین‌رفتن هستند و این در حالی است که بحران وحشتناک نهاده را

داریم که منجر به داستان جوجه‌کُشی شد.رئیس انجمن توزیع‌کنندگان نهاده ادامه می‌دهد: متأسفانه دولت بر خلاف اصل خصوصی‌سازی، تصمیم گرفته است که ارز دولتی روی کالای اساسی از این دست (نهاده‌های دام و طیور) بدهد و البته به خاطر مشکلات فروش نفت، دولت نتوانست ارز مورد نیاز این بخش را تخصیص دهد و در نهایت صنعت به چالش کشیده شد.او می‌گوید: در این روند کار بسیاری از مرغداران از بین رفت. دولت قوانین جدیدی وضع کرد که بر اساس آن واردکننده بخش خصوصی از دور خارج می‌شود و فقط شرکت بازرگانی دولتی ایران و پشتیبانی امور دام می‌تواند واردات نهاده را انجام دهد. حافظ اضافه می‌کند: این تصمیم نقض اصل ۴۴ قانون اساسی است. با مشارکت اتحادیه واردکنندگان، در ارتباط با تصمیم دولت درباره خرید نهاده توسط شرکت‌های دولتی، نامه‌نگاری‌های زیادی به رئیس‌جمهور و به وزیر جدید جهاد کشاورزی کردیم.حافظ بیان می‌کند: دولتی‌ها در صف تخصیص ارز بدون نوبت می‌آیند. قیمت خرید برای آنها محدودیتی ندارد در حالی که برای بخش خصوصی محدودیت در این رابطه وجود دارد. در گمرک، بار شرکت‌های دولتی خارج از نوبت تخلیه می‌شود. ترخیص کالاهایشان در گمرک هم خارج از نوبت است. این مزیت‌ها یعنی بخش خصوصی باید از بین برود.او توضیح می‌دهد: دولت به دلیل تحریم‌ها پول و اعتباری ندارد و عملاً نمی‌تواند واردکننده باشد. بنابراین اگر با این وضعیت پیش برویم، تا سه یا چهار ماه آینده دچار مشکل در تأمین مواد غذایی خواهیم شد.حافظ پیشنهاد می‌دهد که دولت اختصاص ارز ارزان به نهاده‌های صنعت طیور را متوقف کند تا دیگر نگران سوء استفاده از این ارز نباشد اما همان یارانه را به دهک‌های پایین جامعه روی مرغ و تخم‌مرغ بدهد.این مسیر راحت‌تر قابل پیگیری است. به گفته او متأسفانه دولت این روزها به حرف بخش خصوصی گوش نمی‌دهد.

اینجاد تقاضا در بازار نهاده

حمید فاضلی کارشناس طیور هم در گفت‌وگو با «شرق» مشکل نهاده را مسئله جدیدی نمی‌داند. به گفته او این مشکل در ماه‌های اخیر تشدید شده است. برخی واردکنندگان که اقدام به ثبت سفارش کرده‌اند قبل از تخصیص ارز، کالاهایشان رسیده است. کشتی‌های حاوی محموله وارداتی تا قبل از دریافت پول اجازه ترخیص کالا را نمی‌دهند. این کارشناس طیور می‌گوید: برخی همکاران بانک مرکزی هم استاد می‌کنند به اینکه مقدار سهمیه ارزی سال قبل برای غلات و نهاده‌های دامی تخصیص یافته و ثبت سفارش فعلی، مازاد بر برآورد اولیه انجام شده است.او با اشاره به کمبود نهاده به دلیل تأخیر در تأمین نیاز بازار و تلنباشدن تقاضای ماه‌های گذشته، عنوان می‌کند: این نیاز مضاعف ممکن است بیش از ظرفیت گمرک باشد و این مجموعه اجازه ترخیص کالا ندهد. از سوی دیگر عده‌ای در حال حاضر نیازشان برطرف شده و ممکن است سهمیه خود را در بازار آزاد بفروشند یا از آن سوء استفاده کنند. به گفته فاضلی وزیر جهاد کشاورزی با همکاری گمرک در هفته گذشته یک‌سری دستورات برای حل مشکل نهاده داده و برخی محموله‌ها ترخیص شده است اما قیمت‌ها در بازار رو به افزایش است و تولیدکنندگان با ۵۰ درصد افزایش نرخ، ذرت و کنجاله سویا می‌خرند. او درباره هزینه دموراز و اثر آن بر قیمت نهاده می‌گوید: هزینه دموراز اول تبدیل به هزینه سربار برای واردکننده و بعد تولیدکننده می‌شود. اخیراً قیمت هزارو ۳۵۰ تومان ذرت توسط ستاد تنظیم بازار به هزارو ۵۰۰ تومان تبدیل شد که یکی از دلایل این تغییر بها، دمورازخوردن محموله کشتی‌ها بود.

نکات تأمل برانگیز نامه سرولان سابق وزارت بهداشت و کارشناس درباره انحصارهای جدید

نام‌های آشنا در شرکت‌های خلق‌الساعه دارویی

موارد انحرافات ناشی از تقاطع منافع و سوءاستفاده از اختیارات مدیریتی بوده است.شرکت‌های مذکور (معمولاً) فروش قابل‌توجهی هم دارند و غالباً قیمت‌های بسیار بالاتری را به نسبت صاحبان صنایع دارویی کشور پرداخت می‌کنند و درواقع سهم فروش صنایع داروسازی را بدون سرمایه‌گذاری از آن خود می‌کنند. **صدور مجوز ورود دارو بدون کارآزمایی بالینی** در بخش دیگر این‌نامه آورده شده چنانچه به پروانه‌های صادره محصولات دارایی توجیه اقتصادی مطلوب طی یک دهه اخیر نگاه کنیم، به‌خوبی قابل مشاهده است که غالب آن پروانه‌ها نصیب شرکت‌های رانتی شده است. اخیراً به یک شرکت وارداتی دیگر هم که در حوزه واردات دارو و مواد اولیه فعالیت دارد و فاقد هویت تولیدی است پروانه محصول استراتژیک «اسلتامویر» اعطا شده است که به‌صورت تولید قراردادی در یک شرکت فاقد شرایط تخصصی آن دارو‌ها مبادرت به عضویت گرفته است. از دیگر مصادیق محصول ترکیبی «ولیاتاسویر / سفوسبوویر» است که با وجود مزیت فوق‌العاده آن به نسبت سایر داروهای هم‌گروه مطرح به به‌عنوان اولین خط درمان HCV، به دلیل تضاد منافع از ورود به لیست بیمه آن در چند سال اخیر جلوگیری کرده‌اند و طبعاً بیماران نیازمند به دلیل اختلاف قیمت امکان دسترسی ندارند.در کنار این مصادیق صدور مجوز ورود داروهای بیولوژیک به بازار بدون کارآزمایی بالینی با بهانه حمایت از بیماران خاص و صعب‌العلاج، به یکی دیگر از مشکلات جدی نظام دارویی کشور تبدیل شده است. برخی دیگر از این اقلام نیز با وجود تاناج منفی آزمایش‌های بالینی، با امضاهای طلایی مجوز تولید گرفته و عوارض خطرناک آن برای نظام سلامت کشور غیرقابل اغماض است.

مداخله در پروتکل درمانی کووید۱۹

اخیراً شواهدی به چشم می‌خورد، از ورود داروی گران‌قیمت «رمدسویور» به پروتکل درمانی کووید ۱۹ و حذف سه داروی فاوپیروایر و کلروکین و ریاویرین» که به‌مراتب هزینه کمتری برای دوره‌های درمانی آنان موردنیاز است و تولید داخلی آنها هم توان تأمین نیاز کشور را دارد. داستان واردات داروی فاوپیروایر مدت‌هاست جنجال‌برانگیز شده و یک سؤال مستفکر در ذهن‌های افراد گوناگون؛ آیا پای تعارض منافع در میان است؟

یادداشت

دخالت دولت در بازار رقابت مرغ

حسن مهریانی‌یگانه
استاد دانشگاه تهران

● صنعت طیور ایران توانسته است برای مصرف سرانه حدود ۳۰۰ کیلوگرم مرغ و ۱۲ کیلوگرم تخم‌مرغ به خوبی از عهده انجام وظیفه برآید. مصرف سرانه مرغ امروز هفت‌برابر و تخم‌مرغ چهاربرابر اول انقلاب است. ساختار این صنعت خرده‌مالکی است؛ یعنی حدود ۲۵ هزار واحد به تولید مرغ و تخم‌مرغ می‌پردازند. پیامد چنین ساختاری شکل‌گیری بازار رقابت کامل است که هیچ تولیدکننده و عرضه‌کننده‌ای در چنین بازاری قدرت تعیین قیمت و ثباتی ندارد. دولت به بهانه تخصیص ارز ترجیحی (چهار هزار و ۲۰۰ تومانی) به انجای مختلف در این صنعت دخالت می‌کند، باعث ایجاد ریسک‌های متعددی می‌شود و زبان‌های سنگینی را به صنعتگران تحمیل می‌کند. فارغ از اینکه نرخ ارز تخصیصی برای نهاده‌های مورد نیاز این صنعت چند باشد، ساختار و بازار آن فعلاً تغییر نخواهد کرد.دولت در سال ۱۳۹۸ صادرات این صنعت را با وضع عوارض پنج هزارتومانی بر صادرات هر کیلو مرغ، عملاً ممنوع کرد. پیشنهاد: برای برون‌رفت از مشکلات عدیده این صنعت لازم و بلکه واجب است که ارز ترجیحی برای نهاده‌ها و اقلام مورد نیاز صنعت برداشته شود و ارز با قیمت آزاد تخصیص پیدا کند. البته که مرغ و تخم‌مرغ گران خواهد شد. دولت هم می‌تواند یارانه آن را مستقیماً به ۳۰ تا ۵۰ درصد کشور از طریق کمیته امداد امام (ره)، تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی و... بدهد، صادرات را کاملاً آزاد کند و اجازه دهد که بیش از ۳۰ درصد ظرفیت خالی صنعت به تولید بازگردد. دولت به بهانه پشتیبانی از امور دام دست از مرغ‌فروشی و نهاده‌فروشی بردارد و کار را به تولیدکنندگان و بازرگانان صنعت واگذارد. تجربه سایر کشورها هم مؤید همین روش است. خواهیم دید که راندمان تولید بهتر خواهد شد. تولید جهش خواهد کرد، در بازارهای منطقه حضور خواهیم یافت و فساد ناشی از تخصیص ارز دولتی برطرف خواهد شد.

ادامه از صفحه ۴

نابرابری تورمی میان دهک‌هاو استان‌های مختلف

تأثیر سید مصرفی خانوارها در ادراک تورم

اسعد الرضایی، پژوهشگر اقتصادی، گزارش مرکز پژوهش‌ها را خوب و جامع ارزیابی کرده و توضیح می‌دهد، در مقایسه دهک‌ها ما سید مصرفی در متفاوت در نظر گرفته و قیمت‌ها را یکسان فرض می‌کنیم؛ اما در قیاس استان‌ها لازم است توجه شود که علاوه بر اینکه سبدها متفاوت هستند، به‌خاطر فاصله جغرافیایی قیمت‌ها هم ممکن است متفاوت باشند. این دو با هم موجب تفاوت در تورم استان‌ها می‌شوند. هر استانی الگوی مصرف خود را دارد؛ اما برای استان‌ها تهران استانی با دهک‌های بالایی درآمدی است و سیستان و بلوچستان دهک‌های پایین درآمدی دارد کم‌اینکه وزن کالاها هم این را به ما نشان می‌دهد. کارشناسان مرکز پژوهش‌ها معتقدند توزیع تورم در سه بخش مسکن، پوشاک و بهداشت بین استان‌ها نابرابر و نامتقارن است. به عبارت دیگر در زمان بروز تورم، تورم این گروه‌ها در برخی استان‌ها کم و در برخی دیگر زیاد است. درحالی‌که در مواد خوراکی این نابرابری بسیار ناچیز است. سؤال این است که از آنجا که سهم مواد خوراکی در سبد طبقات ضعیف بیشتر از متوسط جامعه است، آیا می‌توان نتیجه گرفت که افزایش تورم در مواد خوراکی کم‌درآمدها را بیشتر از سایر اقشار تحت فشار قرار می‌دهد؟ الرضایی پاسخ می‌دهد: یک خانوار کم‌درآمد بیشترین اهمیت را به خوراکی‌ها می‌دهد و بخش زیادی از درآمدش را صرف آن می‌کند، در مقابل خانوار پردرآمد کالاهای دیگری از جمله آموزش، بهداشت و مسکن را مصرف می‌کند. باید دید قیمت‌ها در کدام‌یک از اقلام افزایش یافته و اگر خوراکی‌ها باشند، فشار بر کم‌درآمدها و اگر بهداشت و مسکن و... باشد، فشار بر پردرآمدها بیشتر خواهد شد؛ اما باید توجه داشت که در خود خوراکی‌ها هم توزیع بین خانوارها متفاوت است. به این سادگی نیست که بگوییم اگر قیمت خوراکی بالا رفته، پس فشار به خانوارهای کم‌درآمد امده؛ مثلاً برای خانوارهای پردرآمد گوشت قرمز و برای کم‌درآمدها گوشت مرغ یا سایر جایگزین‌های پروتئینی اهمیت دارد. پس برای بررسی لازم است جزئی‌تر برخورد کرد. نمی‌توان گزاره و قضاوتی کلی داشت.

کدام عامل جبهات حمایت دولتی باشد؟

باور کارشناسی مجلس شورای اسلامی بر این باور است که بررسی نابرابری تورمی و آگاهی از آن بیشتر از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند در اتخاذ تصمیم توزیع و حمایت اقشار گوناگون به قانون‌گذار کمک کند؛ اما الرضایی دراین باره می‌گوید: این تنها عامل نیست و دولت باید بخش تورم درآمدها را در نظر بگیرد، زیرا تورم فقط یک بخش از قدرت خرید است؛ اگر رشد درآمد بیشتر از رشد تورم باشد، ممکن است وضع برای برخی حتی بهتر هم شده باشد؛ بنابراین بهتر است قدرت خرید مدنظر قرار بگیرد. البته در سیاست‌های رفاهی باید هر دو با هم مدنظر قرار بگیرند.